

سیاوش لرنژاد  
علی دوست زاده

سیاسی سازی

# نظامی گنجوی

در دوران مدرن



نشر خاموش

ترجمه  
قدرت قاسمی پور

ویراستار  
ویکتوریا آراکلووا



۹۷

سیاسی سازی  
نظامی گنجوی  
در  
دوران مدرن

- لرنژاد، سیاوش، ۱۳۴۹-  
 - Lornejad, Siavash, 1970  
 سیاسی سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن / نویسندگان: سیاوش لرنژاد،  
 علی دوست زاده؛ ویراستار ویکتوریا آراکلوا؛ ترجمه قدرت قاسمی پور.  
 اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۱.  
 ص: ۲۳۲، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.س.  
 ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۶۷-۵  
 فیبا  
 On the modern politicization of the Persian poet Nezam Ganjavi, 2012.  
 کتابنامه  
 نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳۰ - ۹۶۱۴ ق. -- تأثیر  
 Nezami, Elias - ibn yusuf -- Influence  
 دوست زاده، علی، ۱۳۵۲-  
 - Doostzadeh, Ali, 1974  
 آراکلوا، ویکتوریا، ۱۹۶۸ - م. ویراستار  
 Arakelova, Viktoriia  
 Caucasian Center for Iranian Studies, Yerevan  
 قاسمی پور، قدرت، ۱۳۵۵ - مترجم  
 PIR۵۱۳۵  
 ۸۱/۲۳  
 ۸۹۷۱۳۴۴  
 فیبا
- سرشناسه  
 عنوان و نام پدیدآور  
 مشخصات نشر  
 مشخصات ظاهری  
 شابک  
 وضعیت فهرست نویسی  
 عنوان اصلی  
 یادداشت  
 موضوع  
 موضوع  
 شناسه افزوده  
 شناسه افزوده  
 شناسه افزوده  
 شناسه افزوده  
 مرکز ایران شناسی قفقاز، ایروان  
 شناسه افزوده  
 رده بندی کنگره  
 رده بندی دیویی  
 شماره کتابشناسی ملی  
 اطلاعات رکورد کتابشناسی

سیاسی سازی  
نظامی گنجوی  
در  
دورانِ مدرن

سیاوش لرنژاد  
علی دوست زاده

ویراستار: ویکتوریا آراکلووا

ترجمهٔ قدرت قاسمی پور  
دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز



شرعاعوش



ناشر خاموش

سیاسی سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن	نام کتاب:
سیاوش لرنژاد، علی دوستزاده	نویسنده:
ویکتوریا آراکلوا	ویراستار:
داوود پورمظفری	ویراستار فارسی:
قدرت قاسمی پور	مترجم:
علی خفاجی، مجید شمس‌الدین	طرح جلد و صفحه‌آرایی:
آریایی، روز	چاپ و صحافی:
اول ۱۴۰۱ / ۱۰۵۰ نسخه	چاپ / شمارگان:
۹۷۸-۶۲۲-۵۷۴۸-۶۷-۵	شابک:

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.com | www.khamooshbook.ir | @khamooshbook

میدان کاج، بلوار سعادت‌آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،

بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر،  
منوط به اجازه کتبی ناشری باشد

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴  
تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸  
تلفن: ۷۷۱۴۴۸۲۱ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۷۸۸۵۰۲

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نیش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸  
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷



## CAUCASIAN CENTRE FOR IRANIAN STUDIES

0010 Khorenatsi str., 26, Yerevan, Republic of Armenia;

E-mail: [caucasoiranica@gmail.com](mailto:caucasoiranica@gmail.com)

27.10.2021

The Publishing House of the Caucasian Centre for Iranian Studies, Yerevan, gives its permission to Dr. Ghodrat Ghasemi Poor, to translate the book "On the Modern Politicization of the Persian Poet Nezami Ganjevi" by Siavash Lornejad and Ali Doostzadeh (Yerevan, 2012), from English to Persian, and to publish the Persian version of the book.

The published Persian version must contain the reference to the authors and publisher: *S. Lornejad and A. Doostzadeh, On the Modern Politicization of the Persian Poet Nezami Ganjavi, edited by Victoria Arakelova, Caucasian Centre for Iranian Studies, Yerevan, 2012.*

**Garnik Asatrian, Dr. Prof.**  
**Director,**  
**Caucasian Centre for Iranian Studies;**  
**General Editor of the "Yerevan Oriental Series".**

انتشارات مرکز ایران شناسی قفقاز، ایروان، این مجوز را به آقای دکتر قدرت قاسمی پور می دهد که کتاب سیاسی سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن، نوشته سیاوش لرنژاد و علی دوست زاده (۲۰۱۲) را از انگلیسی به فارسی ترجمه و ترجمه فارسی را منتشر کنند. ترجمه فارسی می باید حاوی این اطلاعات کتاب شناختی باشد:

سیاوش لرنژاد، علی دوست زاده (۲۰۱۲) سیاسی سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن، ویراسته و ویکتوریا آراکلووا، مرکز ایران شناسی قفقاز، ایروان.

استاد، دکتر گارنیک آساطوریان،

مدیر مرکز ایران شناسی قفقاز،

سر ویار استار «سلسله مطالعات شرق شناسی ایروان»

۲۰۲۱/۱۰/۲۷



## فهرست

### چند یادداشت درباره کتاب | ۱۰

- ۱۰..... استاذ دکتر آدریانووی. روسی
- ۱۰..... دکتر جورج برونتمین
- ۱۱..... دکتر پائولا اورستی
- ۱۲..... ویکتوریا آراکلووا

### مقدمه مترجم | ۱۳

- ۱۳..... الف) ضرورت و اهمیت نگارش و ترجمه کتاب سیاسی سازی نظامی گنجوی
- ۱۵..... ب) نظامی گنجوی در گستره جغرافیای سیاسی
- ۱۶..... ج) آرامگاه فراموش شده نظامی در اوایل قرن بیستم
- ۱۷..... مدفن نظامی
- ۱۸..... د) یادکرد حکیم نظامی گنجوی در منابع معتبر غربی به عنوان شاعری ایرانی
- ۱۲..... ه) گزارش و تبیین دو مقاله در مورد کتاب حاضر
- ۲۴..... و) مدخلی بر نام گذاری سبک عراقی و مکتب آذربایجانی
- ۲۸..... ز) توضیح چند نکته فنی
- ۳۱..... فهرست منابع مقدمه مترجم

### پیشگفتار | ۳۲



فصل نخست

اصطلاحات خلاف تاریخ درباره نظامی / ۳۷

- ۱-۱- آژان و آذربایجان ..... ۳۸  
۲-۱- ایران و عجم ..... ۴۳  
۳-۱- قوم‌وندی‌ها و نام‌قوم‌های ناموجود در قرن دوازدهم/ششم ..... ۴۶

فصل دوم

تلقی شوروی از نظامی و استدلال‌های آنان / ۵۱

- ۱-۲- نظامی و زبان فارسی ..... ۵۳  
۲-۲- ابداع عنوان دل‌خواهی «مکتب آذربایجانی» یا «مکتب قفقاز جنوبی» در تاریخ ادبیات فارسی از سوی مرکز مطالعات شرق‌شناسی شوروی ..... ۶۲  
۳-۲- نظامی، شروان‌شاه و لیلی و مجنون ..... ۸۰  
۴-۲- زبان ترکی در قرن دوازدهم/ششم ..... ۸۵  
۵-۲- در زیور پارسی و تازی ..... ۸۶  
۶-۲- ترکانه‌سخن ..... ۹۲  
۷-۲- تفسیر نادرست رابطه بین نظامی و شروان‌شاه به سبب خوانش نادرست ابیات ..... ۱۰۰  
۸-۲- تحریف واژه «بیدارترک» ..... ۱۰۵

فصل سوم

دیدگاه‌های ملی‌گرایانه ترکی در خصوص نظامی و جعلیات اخیر / ۱۱۱

- ۱-۳- خیانت ملی ..... ۱۱۲  
۲-۳- سندسازی تاریخ ترکان در قفقاز ..... ۱۱۶  
۳-۳- جعل اشعار دروغین به نام نظامی و انتساب دروغین دیوان ترکی به او ..... ۱۱۸  
۴-۳- ادعایی نامعتبر: «کاربرد وام‌واژه‌های ترکی به معنای ترک تبار بودن است» ..... ۱۲۰  
۵-۳- بررسی واژگان شبه‌ترکی و ترکی در آثار نظامی ..... ۱۲۴  
۱-۵-۳- واژگانی غیرترکی که ادعا شده ترکی‌اند ..... ۱۲۵  
۲-۵-۳- اسامی خاص مورد استفاده نظامی ..... ۱۲۸  
۳-۵-۳- واژگان اصیل و احتمالاً اصیل ترکی مورد استفاده نظامی ..... ۱۲۹  
۶-۳- تفسیر نادرست نمادها و تصویرهای شعری ..... ۱۳۶

- ۷-۳. «تُرک» به عنوان تصویری دالّی بر فرد لشکری ..... ۱۴۲
- ۸-۳. ادعایی بی اساس: «سخن گفتن در باب یک پادشاهِ تُرک به این معناست که سخنور  
تُرک است!» ..... ۱۴۴
- ۹-۳. آیا نظامی در حبشه دوغ بامی فروخته است؟ ..... ۱۵۰
- ۱۰-۳. ادعایی مبنی بر وجود «ضرب المثل های ترکی» در آثار نظامی ..... ۱۵۸

### فصل چهارم

#### منابع جدید درباره ساکنان آذربایجان، اَران و شروان / ۱۶۳

- ۱-۴. زبان های ایرانی آذربایجان و اَران ..... ۱۶۳
- ۲-۴. گزارشی دستِ اوّل از شهر گنجه ..... ۱۷۴
- ۳-۴. نزهة المجالس ..... ۱۷۷
- ۴-۴. سفینه تبریز ..... ۱۸۱
- ۵-۴. اطلاعاتی درباره زندگی نظامی ..... ۱۸۹
- ۴-۶. همسر اوّل نظامی و نام او ..... ۱۹۴
- ۷-۴. درباره واژه «تُرک زاد» ..... ۱۹۶
- ۹-۴. میراث فرهنگی ایرانی نظامی ..... ۲۰۳
- نتیجه گیری ..... ۲۰۸

#### فهرست منابع | ۲۱۲

- الف: منابع فارسی ..... ۲۱۲
- ب: منابع لاتین ..... ۲۱۵

#### نمایه | ۲۲۷

## چند یادداشت درباره کتاب

نویسندگان با دقتی تحسین برانگیز به مدد بازسازی و ارزیابی انتقادی قالب واره‌ها و کلیشه‌های ملی-که لایه‌های فراوانی از تفسیر نسل‌های گوناگون در خصوص شخصیت‌های بزرگ ادبی روی آن‌ها نشسته- به تحلیل چارچوب‌هایی ایدئولوژیک پرداخته‌اند که پیرامون شخصیت و آثار نظامی گنجوی پدید آمده‌است.

این کتاب بسیاری از مسائل مرتبط با موضوع نظامی را بازنگری می‌کند؛ هم به جزئیات مربوط به مسائل زبانی و ادبی می‌پردازد و هم موضوعات مربوط به هویت و تاریخ قومی مناطق مرتبط با شمال غربی ایران و جنوب قفقاز را بررسی می‌کند؛ جایی که فعالیت شاعرانه نظامی مجال ظهور یافته‌است.

نویسندگان از منابع در دست‌رس استفاده گسترده‌ای کرده‌اند؛ منابعی که پیشتر در خصوص این موضوع بررسی نشده‌اند. بنابراین رویکرد حاضر می‌تواند به فهم بهتر این موضوع حساس و دشوار سیاسی و ادبی مربوط به فرهنگ ایرانی یاری رساند.

استاذ دکتر آدریانوی. روسی<sup>۱</sup>

دانشگاه ناپل

سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده اثر پژوهشی درجه یکی را برای بر ملا کردن تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی که از دهه ۱۹۳۰ عنوان نادرست «نظامی، شاعر بزرگ ملی آذربایجان» را مطرح کرده بودند، پدید آورده‌اند. این تلاش‌ها مخصوصاً در جهت حذف میراث فرهنگی ایران در بین مسلمانان شیعه جنوب قفقاز و اعطای هویتی ملی به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان صورت گرفته‌است. مسکو برای تحقق این امر و چشم‌داشتن بر آذربایجان تاریخی (واقع در شمال غربی ایران)، تاریخ‌نگاران و نویسندگان متبوع خود را واداشت تا کل منطقه جنوب شرقی قفقاز را به عنوان «آذربایجان» لحاظ کنند؛ آذربایجانی که قرن‌ها پیش از استقرار جمهوری آذربایجان قرن بیستمی وجود داشته‌است. افزون بر این، برای چشم‌داشتن بر آذربایجان تاریخی (امری که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۶ به آن مبادرت ورزید)، این استان ایران را «آذربایجان جنوبی» نامیدند. کتاب حاضر نه تنها پنبه بسیاری از اشتباهات را زده‌است، بلکه با بررسی دقیق آثار نظامی ثابت کرده‌است که او بدون شک، شاعری ایرانی بوده‌است.

دکتر جورج برونتین<sup>۲</sup>

استاد تمام تاریخ؛ کالج ایونا، نیویورک

1. Adriano V. Rossi

2. George Bournoutian

این کتاب به بررسی کامل تحریقاتی می‌پردازد که با مقاصد ملی‌گرایانه انجام گرفته‌اند؛ تحریقاتی که از زمان کارزار شوروی برای هشتصدمین سال تولد نظامی، بر حوزه مطالعات مربوط به این شاعر ایرانی سایه افکنده است. نویسندگان، با دقتی نقادانه استدلال‌های پژوهشگران به‌ویژه استدلال‌های اخیر نویسندگان جمهوری آذربایجان را مورد بحث قرار داده‌اند که نظامی را «شاعران آذربایجانی» نامیده‌اند و آثار او را وابسته به ادبیاتی ادعایی موسوم به «ادبیات آذربایجانی» دانسته‌اند. نویسندگان کتاب، بی‌پایگی تاریخی چنین مطالبی را نشان داده‌اند.

افزون بر این وجه سلبی انتقادی، در این کتاب یک وجه ایجابی بسیار غنی هم هست که آکنده از حجم وسیعی از اطلاعات و آگاهی‌های دست‌اول برگرفته از خود آثار نظامی، آثار دیگر شاعران هم‌روزگاری او و منابع کهن تاریخی است. این کتاب پژوهشی نظرگیر، دقیق و مستند در باب ادبیات کهن فارسی و بسیاری مطالب تاریخی، قومی و زبانی ناحیه اژان کهن و قفقاز است. ما باید سپاس‌گزار نویسندگان کتاب باشیم که به چنین موضوعی یعنی استفاده سیاست‌زده از فرهنگ پرداخته‌اند؛ موضوعی که عموماً پژوهشگران اروپایی آن را دست‌کم گرفته‌اند. به‌هر حال، رونمایی از مجسمه‌ای در ژم از نظامی با عنوان «شاعر آذربایجانی» ما را واداشت تا به چنین تحریقاتی واکنش نشان دهیم؛ و این کتاب در این خصوص اهمیت وافری دارد.

دکتر پائولا اورستی<sup>۱</sup>

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ساینزا<sup>۲</sup> رم.

[...] گنجی در سده‌های میانه بوم‌زاد بسیاری از شخصیت‌های برجسته از قبیل شاعران، تاریخ‌نگاران، فیلسوفان و... بوده است. برای مثال، کتاب نزهة المجالس، تذکره‌ای مربوط به ادبیات قرن یازده تا سیزده / پنج تا هفت ادبیات فارسی، اثر جمال‌الدین خلیل شروانی مشتمل بر آثار ۱۱۵ تن از شاعران شمال غربی ایران (آذربایجان، شروان و اژان) است، که فقط ۲۴ تن از آنان اهل گنجی بوده‌اند. بنابراین شخصیت نظامی گنجوی آینه‌دار بخش مهمی از پدیده‌های فرهنگی گنجی و در مقیاس بزرگ‌تر نماینده فرهنگ ایرانی قفقازی در سده‌های میانه است. افسوس که قرن‌ها پس از نظامی، ابتدا به سبب سیاست ملت‌سازی اتحاد جماهیر شوروی و سپس در نتیجه آرزوهای ملی‌گرایانه جمهوری آذربایجان چنین پدیده‌ای دست‌خوش رویکردهای غرض‌ورزانه و شبه‌دانشگاهی و تصورات سیاسی شده است.

1. Paola Orsatti

2. Sapienza

لازم است در این جا تأکید کنیم که سیاوش لرنژاد و علی دوست زاده در واکنش به تحریفات مرتبط با نظامی، با وجود این که به تحلیل استدلال‌های شرق شناسان سیاست زده پرداخته‌اند، مساعی مثبت پژوهشگرانی از قبیل یوگنی ادواردوویچ برتلس را در باب بررسی ادبیات ایران محل تردید قرار نداده‌اند. با این حال، مسأله ابداع مکتب موسوم به «مکتب آذربایجانی» در شعر فارسی و اسنادی نادرست به ادبیات ایرانی با عنوان «ادبیات آذربایجانی» از سوی پژوهشگران شناخته شده شوروی باعث شد که به مبتدیان سیاست زده اجازه داده شود تا به خاطر هویت «آذربایجان» جدید، در خصوص نابودی میراث ایرانی مندرج در جنوب قفقاز، دست به «سندسازی» بزنند.

جدا از نقدهای منطقی این اثر بر استفاده سیاست زده از فرهنگ، لازم است در خصوص ارزش پژوهشی آن نیز چند سخن گفته شود. منابع گسترده، از جمله منابع غربی، روسی، ایرانی، ارمنی و دیگر منابع موجود، که اگر نگوییم هرگز، ولی واقعاً این حجم از منابع، به ندرت در کار پژوهشگران معاصر توأمأ بررسی می‌شوند. این کتاب را به یک منبع مهم در خصوص موضوع مورد بحث و همچنین به یک اثر مهم درباره تاریخ و فرهنگ سروان و اژان تبدیل کرده است. کتاب سیاسی‌سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن متکی بر مجموعه‌ای از منابع در دسترس و استوار است و از نسخه‌های خطی نویافته مرتبط با تاریخ و سنت ادبی آن سامان بهره برده است. جذابیت ویژه این کتاب نوع روایت آن است که همراه با نگرشی مسحورکننده در خصوص فضای رنگارنگ گنجه، شهر نظامی، است به نحوی که چشم‌انداز قومی فرهنگی این شهر را که شاعر بزرگ ایرانی در آن می‌زیسته، برای ما بازسازی می‌کند.

ویکتوریا آراکلووا

ویراستار میهمان کتاب

## مقدمه مترجم

### الف) ضرورت و اهمیت نگارش و ترجمه کتاب سیاسی سازی نظامی گنجوی

ممکن است این پرسش پیش بیاید که با توجه به این که در منابع و مآخذ معتبر، حکیم نظامی وابسته به ادبیات فارسی دانسته شده، چه ضرورتی برای نوشتن کتابی با عنوان سیاسی سازی نظامی گنجوی در دوران مدرن بوده است؟ همچنین آیا لازم بوده است چنین کتابی به زبان فارسی نیز ترجمه شود؟ در پاسخ به پرسش نخست باید گفت درست است که در منابع غربی، نظامی گنجوی «شاعری ایرانی» دانسته شده، لیکن در برخی از منابع اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان این چنین نبوده و تلاش هایی در جهت واگرایی بین حکیم نظامی و ادبیات فارسی صورت گرفته است. کتاب حاضر، ریشه یابی دلایل شکل گیری تفسیرهای سیاست زده درباره حکیم نظامی و رد و انکار آن تحریفات و منبعی مفید برای خوانندگان و پژوهشگران غیرفارسی زبان و حتی محققان فارسی زبانی است که آشنایی عمیقی با چگونگی حضور زبان و ادبیات فارسی در ناحیه قفقاز ندارند. بنابراین مطالعه این کتاب سبب رفع بسیاری از برداشت های نادرست و مانع شکل گیری تصورات خامی می شود که براساس آن ها آثار حکیم نظامی گنجوی را از سرچشمه ها و روابط بینامتنی شان جدا نموده و به فرهنگ و زبانی دیگر الصاق می کند. اصولاً مهم ترین مشخصه و فصلی متمیزی که آثار حکیم نظامی گنجوی را از فرهنگ های دیگر جدا و به ادبیات فارسی وابسته می کند، زبان آثار اوست؛ به عبارتی «چشم گیرترین بخش شعر نظامی نوع کاربرد زبان فارسی است. با این حال، درون مایه آثار نظامی گنجوی عمیقاً ریشه در قرآن، شاهنامه، تاریخ ایران و تصوف ایرانی دارد» (Doostzadeh, 2009). بنابراین، حضور دیرپای فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی در سرزمین قفقاز می باید موجب هم گرایی و رجوع به سرچشمه های فرهنگی مشترک شود. آگاهی هایی که کتاب سیاسی سازی

نظامی گنجوی در اختیار خواننده می‌گذارد، نقطه عزیمت مناسبی برای رجوع به سرچشمه‌های موضوع است.

همچنین ممکن است گفته شود که برخی بحث‌ها و استدلال‌های نویسندگانی همچون مناف اوغلو و جواد هیث (از قبیلِ خوانش «بیدارتُرک» به جای «بیدارتُرک») چنان بی‌پایه و اساس‌اند که نیازی به پاسخ ندارند. گفتنی است این نوع تحریفات و استدلال‌های سیاست‌زده را ممکن است غیرفارسی‌زبانان و کسانی که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی ندارند درست و معتبر بدانند، بنابراین لازم آمده است که پاسخی به آن ادعاها داده شود.

با آن‌که ممکن است برخی نظامی دوستان و نظامی‌پژوهان با زبان انگلیسی آشنایی داشته باشند که خود مستقیماً از مندرجات این کتاب بهره‌مند شوند، لیکن ترجمه این کتاب هم به قصد توجه خاص به آثار حکیم نظامی به عنوان یکی از ستون‌های استوار ادبیات کهن فارسی صورت گرفته و هم به جهت این‌که پاره‌ای روشنگری‌ها در متن کتاب آمده است که برای پژوهشگران ادبی نیز ممکن است مفید باشد. یکی از مهم‌ترین مباحث کتاب بررسی چگونگی شکل‌گیری عنوان «سبک یا مکتب آذربایجانی» است که بنا به استدلال نویسندگان چنین عنوانی سابقه‌ای در تحقیقات ادبی، متون تذکره‌ای و شعر شاعران کهن ندارد، بلکه برساخته پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی در جهت پیش‌برد اهداف ملت‌سازی بوده است. اخیراً این عنوان سبک‌شناختی غالباً در منابع گوناگون فارسی به‌کار رفته و می‌رود بی‌آنکه درخصوص سابقه آن درنگی صورت گرفته باشد.

البته برخلاف خواست پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی، اطلاق «سبک یا مکتب آذربایجانی» به شعر خاقانی، نظامی و مجیر بیلقانی موجب وابسته دانستن ادبیات نواحی قفقاز به آذربایجان ایران شده است و از قضا سبب گسیختگی بین کانون ادبی نواحی اژان و شروان از گستره ادبیات فارسی نشده است. اگر پژوهشگران شوروی و اخلاف آنان اصطلاح «سبک اژانی یا مکتب قفقازی» را برمی‌گزیدند، ممکن بود مسأله جدایی و انفصال ادعایی، بیشتر به ذهن متبادر شود.

نویسندگان با دقتی تحسین‌برانگیز به تبیین نمادهایی همچون «تُرک، هندو، رومی و زنگ» در شعر شاعران فارسی از جمله در شعر نظامی پرداخته‌اند و استدلال کرده‌اند که کاربرد چنین واژگانی دلالتی قومیتی نداشته، بلکه کاربرد آن‌ها مقاصدی تصویری و تمثیلی داشته است. همچنین توضیح ترکیب «ترکانه‌صفت» از طرف نویسندگان و با

استناد به مقاله استاد زریابِ خویی، موجب رفع ابهام و ایضاح مطلب در شعر نظامی خواهد.

همان‌طورکه ویراستار کتاب، خانم ویکتوریا آراکلوا نیز متذکر شده، این کتاب محدود به بررسی تفسیرهای سیاست‌زده معاصر در خصوص حکیم نظامی نشده، بلکه چشم‌اندازی تاریخی از حیات ادبی و فرهنگی نواحی ازان و شروان و گنجه نیز به خواننده اعطا می‌کند. استفاده از تحلیل تاریخی و منابع دست‌اول و متنوع در جهت مستندسازی استدلال‌ها از نقاط قوت کتاب است.

### ب) نظامی گنجوی در گستره جغرافیای سیاسی

اگر از منظر مسائل سیاسی به ادبیات فارسی بنگریم، خواهیم دید که چند تن از شاعران ادبیات کهن فارسی در زمان حیاتشان در معرض برخوردهای سیاسی قرار گرفته‌اند. برای مثال می‌توان به رویارویی سیاسی حکیم فردوسی و محمود غزنوی، به زندان افتادن مسعود سعد و خاقانی شروانی، انتقادهای سیاسی و اجتماعی حافظ از اوضاع سیاسی عصر خود اشاره کرد. اما واقعیت این است که حکیم نظامی گنجوی، سراینده منظومه‌های تعلیمی، غنایی و حماسی و از ارکان شعر فارسی و بزرگ‌ترین داستان‌سرای غنایی ادبیات کهن فارسی. با وجود آن‌که در اثنای آثارش به سیاست‌مدان و انتقاد از حاکمان پرداخته، در زمان حیاتش اغلب از جانب پادشاهان و حاکمان محلی حرمت دیده و هدف برخوردهای سیاسی قرار نگرفته است.

شگفت آن‌که در دوران معاصر، چند مسأله باعث شد که شخصیت حکیم نظامی و آثار او، از سوی نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان، مورد تفسیرهای سیاست‌زده قرار گیرد تا وابستگی او را به ادبیات فارسی کم یا به‌طور کلی قطع کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این نوع تکاپوها و تفسیرها و تحریف‌ها جدا افتادن گنجه، زادگاه نظامی، از ایران طبق عهدنامه‌های میان ایران عصر قاجار و روسیه تزاری بوده است که متعاقب آن، در ناحیه تاریخی ازان و نواحی مجاور کشور آذربایجان شکل گرفت که این کشور می‌خواست هویت متفاوتی با ایران داشته باشد. در این بین با وجود آن‌که تمام دستاوردهای نظامی گنجوی متکی بر فرهنگ ایرانی-اسلامی و ادبیات فارسی است، به سبب آن‌که زادگاه و آرامگاه او در گنجه جدا شده از ایران قرار داشت، همین امر مبدل به عامل مهمی در جهت تلاش برای گسیختن او از سپهر ادبیات فارسی شد. مسأله دیگر، ناشی از کم‌رنگ شدن و در نهایت زوال زبان فارسی در ناحیه ازان و شروان در عهد صفویان بوده است. با توجه به این‌که زبان عامل هویت بخش بسیار تأثیرگذاری است،



چنانچه زبانِ فارسی در جمهوری آذربایجان، یعنی اژان و شروانِ تاریخی و دیگر نواحی مجاور باقی می‌ماند، شاید حکیم نظامی گنجوی نیز با وجود تغییر مرزهای سیاسی و جغرافیایی، موردِ تفسیرهای سیاست‌زده قرار نمی‌گرفت. برای نمونه می‌توان به رودکی، پدر شعر فارسی، اشاره کرد که با وجود آن‌که امروزه از نظر مکانی و جغرافیایی از ایران جدا شده، لیکن به سبب رواج زبانِ فارسی در تاجیکستان، در معرضِ تلاش‌های سیاست‌زده در جهت واگرایی قرار نگرفته، بلکه موجباتِ هم‌گرایی نیز شده است.

البته گفتنی است که وابستگیِ نخبگانِ فرهنگی و علمی به یک مکان، لاجرم موجبِ دل‌بستگی و حتی تعصبِ ساکنانِ آن سامان به آن فرهیختگان‌شان خواهد شد، حتی اگر زمینه اشتراک و مساهمت صرفاً همین هم‌مکانی باشد. آن‌چه در کلام مردم هم با تعبیر «هم‌شهری» شنیده می‌شود، ناظر بر همین نوع دل‌بستگی است. بنابراین ساکنانِ فعلی گنجه و کشور آذربایجان بنا بر همین وابستگی است که به نظامی گنجوی دل‌بستگی دارند. و در این دل‌بستگی باید آنان را مُجِیق دانست. منتها جداانگاشتن و گسیختنِ او از فرهنگ و ادبیات ایران غیر منطقی و ناپذیرفتنی است، زیرا آثار نظامی گنجوی در خلأ پدید نیامده‌اند، بلکه در زمانه‌ای شکل گرفته‌اند که گنجه و دیگر نواحی مجاور آن بخشی از کشور ایران بوده‌اند و زبان و فرهنگ آن دیار فارسی و ایرانی بوده و آثار نظامی نیز برخاسته از آن فرهنگ است.

### ج) آرامگاه فراموش‌شده نظامی در اوایل قرن بیستم

همان‌طور که در مندرجاتِ این کتاب خواهیم دید، با وجود آن‌که طبقِ عهدنامه گلستان و ترکمانچای در اوایل قرن نوزدهم سرزمین‌هایی از ایران جدا شدند، لیکن پدیده ملت‌سازی در کشور آذربایجان پس از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی و بنا بر القائاتِ آنان در قرن بیستم صورت گرفته است و در این میان شخصیتِ حکیم نظامی و آثار او نیز یکی از مؤلفه‌های اصلی برای پیش‌برد این قضیه بود، وگرنه پیش از آن‌که دولت و جمهوری آذربایجان شکل گیرد و پدیده ملت‌سازی در آن جا مطرح شود حتی آرامگاهِ حکیم نظامی، در گنجه جدا افتاده از ایران حرمت و حشمتی نداشته است. به گفته استاد وحید دستگردی و به نقل از فرهاد میرزای معتمدالدوله،

در اینکه نظامی دارای بقعه و رواق و مرقد وی زیارتگاه بوده، شکی نیست و این گنبد و رواق تا چند سال پس از الحاق گنجه به روسیه هم برقرار بوده و از جمله کسانی که به چشم آن رواق را دیده‌اند، یکی مرحوم حاج فرهاد میرزای معتمدالدوله است، چنانکه در سفرنامه خود، مستقیماً به هدایة السبیل، می‌نگارد (صفحه ۲۰):

واز چاپارخانه هفت ورس دیگر که طی کردیم، باز قراولخانه است و هفت ورس دیگر که طی کردیم، در بین راه گنبد کوچکی بود که خراب شده قبر شیخ نظامی است که تا گنجه هفت ورس است. پیاده شده به سرقبر او رفتیم. قراولخانه‌ای که در این نزدیکی است، قراول‌ها آن قدر گاه برای اسبان خود در آن گنبد ریخته بودند که ممکن نبود میان گنبد بروم، و یادم آمد که شیخ در اسکندرنامه فرموده:

که چون برسرخاک من بگذری	به یاد آور ای تازه کبک دری
سَرین سوده و بالین [پایین] فروریخته	گیا بینی از خاکم انگیخته
نکرده ز من هیچ هم عهد یاد	همه خاکِ فرشِ مرا برده باد
به یاد آری از گوهر پاک من	نهی دست بر شوشه خاک من
فشاتم من از آسمان برتونور	فشانی تو بر من سرشکی زدور
من آمین کنم تا شود مستجاب	دعای تو بر هر چه آرد شتاب
بیایی، بیایم ز گنبد فرود	درودم رسانی، رسانم درود
من آم به جان، گرتو آبی به تن	مرازنده پندار چون خویشتن
از دم در فاتحه خوانده برگشتم.	حالا نمی داند که گاه ریخته اند!

مسافرت معتمدالدوله در سال ۱۲۹۲ قمری [۱۲۵۴ خورشیدی] بوده و پس از آن به تدریج گنبد و رواق استاد بزرگ سخن رو به خرابی گذاشته و به شکل یک تل خاک در آمده است» (وحید دستگردی، ۱۳۷۸: ۲۰).

دستگردی در ادامه می‌گوید:

در حدود سال ۱۳۰۴ اهالی شهر گنجه درصدد برآمدند که بقایای جسد حکیم نظامی را از محل اصلی خود به شهر گنجه انتقال داده و در آنجا گنبد و رواقی عالی برای او بنا کنند. شرح این واقعه را دانشمند محترم، آقای سید عبدالرحیم خلخالی، از روزنامه ینگی فکر منطبعه تفلیس ترجمه و در سال ششم ارمغان مطابق با سال ۱۳۰۴ هجری شمسی درج است و اینک چند قسمت از آن نقل می‌شود [...]:

#### مدفن نظامی

هنگامی که از باکو به طرف گنجه مسافرت می‌کنید، بعد از عبور از پل معروف به پل رودخانه گنجه، در سمت چپ خط آهن به فاصله یک ورست فضای مسطحی است که در وسط آن خرابه‌ای پیدا است. همین خرابه مقبره شیخ نظامی است که از بزرگترین شعرای ایران و افتخار آذربایجان (قفقاز) است [...] در تاریخ ۱۹۲۳ میلادی (سه سال

قبل از این) کمیسیون‌های از معارف خواهان گنجه به نام «کمیسیون نظامی» تشکیل گردید [...] و قرار دادند که وجهی از طریق اعانه و تأترو گاردن پارتی جمع‌آوری کرده جنازه نظامی را از محل حالیه، که در بیابان واقع است، به داخل شهر نقل نموده و در میدانی که مقابل مسجد شاه عباس، مقبره عالی بنا کرده دفن نمایند (همان: ۲۱-۲۰).

استاد وحید دستگردی سپس می‌گوید: «این وقایع تقریباً پانزده سال قبل اتفاق افتاده است، ولی از طرف دولت شوروی روس اصلاح و مرمت‌هایی نسبت به مرقد مطهر و قبر استاد بزرگ به عمل آمده» (همان: ۲۳). ایشان تصویری از همان مقبره نظامی را در صفحه ۲۴ کتاب گنجینه حکیم نظامی گنجه‌ای آورده که هیچ نشانی از خط فارسی در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، روشن است که طرح مرمت مقبره نظامی و همچنین تصحیح، توضیح و چاپ آثار او از طرف اتحاد جماهیر شوروی، علاوه بر اهداف فرهنگی، بر مقاصد سیاسی نیز بنا شده بود، وگرنه چرا تا پیش از آن زمان آرامگاه حکیم نظامی گنجوی به هیأت «خاک پشته‌ای» درآمده و «در وطن خویش غریب» افتاده بود!

گفتنی است التفات ویژه به حکیم نظامی از راه برگزاری برنامه‌های گوناگون هنری و ساختن آرامگاهی باشکوه برای او در کشور آذربایجان امری طبیعی و قابل انتظار است و اتفاقاً خلاف این امر موجب تکدر خاطر ایرانیان و نظامی‌دوستان خواهد شد، منتها تلاش برای جداانگاشتن او از فرهنگ ایرانی و از زبان و ادبیات فارسی امری است که نه راه به جایی می‌برد و نه منطقی است و نه شدنی. تلاش‌هایی نیز که در این راستا در دوران برپایی اتحاد جماهیر صورت گرفت و اکنون نیز بیش و کم در جمهوری آذربایجان در جهت واگرایی در جریان است، در صحنه جهانی و در پهنه کشور ایران موجب القای انفصال میراث ادبی حکیم نظامی گنجوی از سپهر فرهنگ و هنر ایرانی اسلامی نشده است.

#### ۵) یادکرد حکیم نظامی گنجوی در منابع معتبر غربی به عنوان شاعری ایرانی

آقای علی دوست‌زاده، یکی از نویسندگان کتاب حاضر، در یک صفحه مجازی (مشخصات و آدرس آن در پایان این مقدمه خواهد آمد) کوششی نستوهانه انجام داده و با مراجعه به ۱۲۷ منبع و مأخذ مهم که نام حکیم نظامی به عنوان «شاعر ایرانی» (Persian poet) در آن‌ها آمده، تلقی نویسندگان غربی را از وابستگی نظامی به فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران نشان داده است. در این منابع، برای توصیف نظامی بیشتر از واژه «Persian» استفاده شده که مقصود از آن همان نسبت «ایرانی» اوست. آقای دوست‌زاده برای این مقصود منابعی را بررسی کرده است که اغلب در دوره زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۹ چاپ شده‌اند.

برای مشاهده عبارات منقول می‌توان به صفحه شخصی دوست‌زاده در اینترنت مراجعه کرد. از مهمترین منابع مورداستفاده ایشان که نظامی با عنوان شاعر ایرانی آمده، می‌توان به این مأخذ اشاره کرد:

- دانش‌نامه اسلام<sup>۲</sup>؛
- دانش‌نامه بریتانیکا<sup>۳</sup>؛
- دانش‌نامه ایرانیکا<sup>۴</sup>؛
- دانش‌نامه آمریکا<sup>۵</sup>؛
- دانش‌نامه بین‌المللی حکومت‌های اسلامی<sup>۶</sup>؛
- دانش‌نامه ادبیات عربی<sup>۷</sup>، جولی اسکات میشمی و پُل استراکی<sup>۸</sup>؛
- دانش‌نامه منظومه‌های ادبی<sup>۹</sup>، جکسون لوفر<sup>۱۰</sup>؛
- دانش‌نامه ادبیات، جلد یک<sup>۱۱</sup>، نوشته جوزف تی. شیپلی<sup>۱۱</sup>؛
- فرهنگ‌نامه اسلام، آکسفورد<sup>۱۳</sup>، جان ال. اسپوسیتو<sup>۱۲</sup>؛
- دانش‌نامه تاریخ آسیا: جلدهای ۱-۳<sup>۱۵</sup>، اینسلی توماس امبری<sup>۱۴</sup>؛
- دانش‌نامه تاریخ جهان<sup>۱۷</sup>، چاپ دانشگاه آکسفورد؛
- کتاب راهنمای موزه هنر متروپولیتن، ویرایش شده<sup>۱۸</sup> نوشته فیلیپ دو مونتبلو<sup>۱۹</sup>؛

- 
1. Persian poet
  2. *Encyclopedia of Islam*
  3. *Encyclopedia Britannica*
  4. *Encyclopedia Iranica*
  5. *Encyclopedia Americana*
  6. *International Encyclopedia of Islamic Dynasties*
  7. *Encyclopedia of Arabic Literature*
  8. Julie Scott Meisami, Paul Starkey
  9. *Encyclopedia of literary epics*
  10. Jackson-Laufer
  11. *Encyclopedia of Literature Vol. 1*
  12. Joseph T. Shipley
  13. *The Oxford Dictionary of Islam*
  14. John L. Esposito
  15. *Encyclopedia of Asian History: Vols 1-4*
  16. Ainslie Thomas Embree
  17. *Oxford Encyclopedia of World History*
  18. *The Metropolitan Museum of Art Guide Revised Edition*
  19. Philippe de Montebello

- علم در اسلام، سده های میانه<sup>۱</sup>، هوارد آر. ترنر<sup>۲</sup>؛
- مطالعه تطبیقی ادبیات کهن در آسیا<sup>۳</sup>، براگینسکی<sup>۴</sup>؛
- دیوانگی الهی: کهن الگوی عشق رمانتیک<sup>۵</sup>، جان آر. هوال<sup>۶</sup>؛
- منظومه لیلی و مجنون<sup>۷</sup>، رودولف گلپک<sup>۸</sup>
- رمان نام من سرخ<sup>۹</sup>، اورهان پاموک<sup>۱۰</sup>؛
- عصر عشاق<sup>۱۱</sup>، واتراندروز و محمت گلپکلی<sup>۱۲</sup>؛
- «اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یک آپارتمان همگانی»، در کتاب رویکردهای جدید به استالینیسیم<sup>۱۳</sup>، یوری سلزکین<sup>۱۴</sup>؛
- زندگی روزمره در میان رودان باستان<sup>۱۵</sup>، جین بوترو<sup>۱۶</sup>؛
- داستان ها و طرح ها<sup>۱۷</sup>، ادگار آلن پوو دیگران؛
- «نظامی شاعر ایرانی» در دانش نامه ترجمه ادبی به انگلیسی<sup>۱۸</sup>، ژولی اسکات میشمی، ویراسته اولیو کلس<sup>۱۹</sup>؛
- تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون؛
- آینه جهان غیب<sup>۲۰</sup>، پیتر جی. چلکوفسکی<sup>۲۱</sup>؛

1. *Science in medieval Islam*

2. Howard R. Turner

3. *The comparative study of traditional Asian literatures*

4. Braginskii

5. *Divine madness: archetypes of romantic love*

6. John R. Haule

7. *The Story of Layla and Majnun*

8. Rudolf Gelpke

9. *My name is Red*

10. Orhan Pamuk

11. *The age of the beloved*

12. Walter G. Andrews, Mehmet Kalpakli

13. "The Soviet Union as a Communal Apartment." in *Stalinism: New Directions*

14. Yuri Slezkine

15. *Everyday life in ancient Mesopotamia*

16. Jean Bottéro

17. *Tales and Sketches*

18. "Nizami: Persian Poet" in *Encyclopedia of literary translation in English*

19. Olive Classe

20. *Mirror of the Invisible World*

21. Peter J. Chelkowski

○ نگرش‌هایی نوین دربارهٔ هزارویک شب<sup>۱</sup>، وی. اویان<sup>۲</sup>؛  
○ ادبیات فارسی، رویکردی زندگی‌نامه‌ای، جلد پنجم، شعر دورهٔ پیش از مغول<sup>۳</sup>،  
س. ای. استورای<sup>۴</sup> و فرانسوا دوبلوا<sup>۵</sup>.

(Doostzadeh, 2009).

### ه) گزارش و تبیین دو مقاله در مورد کتاب حاضر

تا جایی که نگارنده بررسی کرده تاکنون دو مقاله دربارهٔ این کتاب نوشته شده است. آقای دکتر کامران تल्प، استاد دانشگاه آریزونا، در سال ۲۰۱۲ مقاله‌ای کوتاه در معرفی این کتاب نوشته است. ایشان در این مقاله ضمن تأیید مندرجات کتاب، به تبیین فصل‌های آن پرداخته است. به گفتهٔ ایشان «این کتاب نه تنها به پژوهش در مورد نظامی گنجوی یاری می‌رساند، بلکه به تحقیق در باب تاریخ فرهنگی ایران بزرگ نیز کمک می‌کند» (Talattof, 2012: 382). نکتهٔ مهمی که تल्प خاطر نشان می‌کند این است که

نویسندگان منابع تاریخی کم‌یاب و مآخذی را در مورد ساکنان شهر ازان بررسی کرده‌اند که بیشتر مورد توجه نبوده‌اند... بنابراین نویسندگان به این استدلال ساده خرسند نشده‌اند که چون گنجه تا زمانی که به تصرف روسیه درنیامده بود، بخشی از ایران بوده، بنابراین نظامی گنجوی هم یک ایرانی است. نویسندگان به بررسی چگونگی نقش فرهنگ ایرانی در آن منطقه در زمان نظامی و پس از آن پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که نظامی چگونه با شور و شوق خود را یک ایرانی دانسته و تذکره‌نویسان نیز در طول قرون هرگز در مورد پیشینهٔ ایرانی نظامی شکی نداشته‌اند» (Ibid., 381).

خانم دکتر پائولا اورستی (Paola Orsatti)، دانشیار دانشگاه ساپینزا (Sapienza) در رم، در مقالهٔ خود با عنوان «تحریف‌های ملی‌گرایانه و ملی‌گرایی مدرن» ضمن تلمیص، تأیید و تبیین مندرجات کتاب سیاسی‌سازی نظامی در دوران مدرن پاره‌ای از مطالب آن را نقد و ارزیابی نیز کرده است. ایشان می‌گوید زمانی که آقای دوست‌زاده و لرنزاد نسخهٔ پی‌دی‌اف کتاب را برای او فرستادند، بی‌درنگ شیفتهٔ نحوهٔ استدلال نویسندگان شده و موافقت کرده که هم یادداشتی بر کتاب و هم مقاله‌ای مروری در مورد آن بنویسد. به

1. *New Perspectives On Arabian Nights*

2. W. Ouyang

3. *Persian Literature - A Biobibliographical Survey: Volume V Poetry of the Pre-Mongol Period*

4. C. A. Storey

5. François de Blois

نظر خانم اورستی این اثر «کتابی مفید و ارزشمند است که بر مبنای استدلال‌های روشن و مستند، بهره‌برداری‌های سیاست‌زده درباره‌ی شاعرِ بلندآوازه‌ی ایرانی، نظامی گنجوی، را طرد و بر ملا کرده و بنابراین به پیش‌برد مطالعات مربوط به این شاعر و دوران و آثار او کمک شایانی می‌کند» (2-1: Orsatti, 2014). نکته‌ی مهمی که خانم اورستی به آن اشاره کرده، نحوه‌ی استدلال نویسنده‌گان و رعایت جانب‌تعداد در بحث است: «در خصوص موضوع مسأله‌دار مندرج در این کتاب، یعنی مسأله‌ی ملیت در ایران (بزرگی) تاریخی و پدیدۀ ملی‌گرایی دنیای معاصر، نویسندگان توانسته‌اند نگرشی متعادل داشته باشند. اظهارات آنان درباره‌ی سیاسی‌سازی‌های نامقبول در مورد نظامی، کاملاً درست و متکی بر منابع است» (10: Ibid.). خانم اورستی در تأیید نویسندگان می‌گوید:

لرنژاد و دوست‌زاده با گردآوری و تبیین اشعاری از خاقانی و نظامی، این عقیده‌ی برخی نویسندگان سیاست‌زده را طرد کردند که می‌گفتند: در دوران نظامی گنجوی انگاره‌ی ایران وجود نداشته و بلکه در دوران صفویه، زمانی که این کشور تحت یک حکومت واحد قرار گرفت، این مفهوم شکل گرفت. از نظر سخنوران سده‌های میانه، مفهوم ایران / عجم و آذربایجان وجود داشته؛ همچنان‌که نواحی آران و شروان قفقاز، بخشی از ایران دانسته می‌شده است [...] گاردو نیولی<sup>۱</sup> [ایران‌شناس ایتالیایی] نشان داده است که مفهوم ایران به مثابه‌ی موجودیتی سیاسی و دینی. و نه صرفاً در مقام مفهومی جغرافیایی، قومی و زبانی. برمی‌گردد به دوران ساسانیان (3: Ibid.).

بنابراین نمی‌توان آثار نظامی گنجوی را که محصول فرهنگ ایرانی بوده و خود او را که اهل شهری وابسته به ایران بزرگ بوده، از زبان و ادبیات فارسی جدا کرد و او را به ترکمانان غز منسوب کرد. بر فرضی محال، اگر چنین بوده باشد، «پژوهشگران معاصر که مدعی شده‌اند نظامی به لحاظ قومی ترک بوده است دست‌کم می‌باید او را یک ترک‌غز بنامند نه فردی آذربایجانی» (3: Ibid.)!! در حالی که بنا بر منابعی تاریخی که نویسندگان آورده‌اند، ساکنان گنجه در دوران نظامی، ایرانی و فارسی‌زبان بوده‌اند.

خانم اورستی ضمن تبیین مواضع نویسندگان، برخی از استدلال‌های آنان را نپذیرفته که در ادامه ضمن ارجاع به منابع دیگر به توضیح آن‌ها می‌پردازیم. برای مثال، نویسندگان در متن کتاب بر اساس منابع و مآخذ گوناگون به این نتیجه رسیده‌اند که «سبک یا مکتب آذربایجانی» بر ساخته‌ی پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی برای مقاصد ملت‌سازی بوده است. از نظر لرنژاد و دوست‌زاده، سبک شعری کسانی همچون خاقانی

و نظامی وابسته به «سبک عراقی» است. نویسندگان برای تبیین این مسأله از اشعارِ خاقانی، نظامی، حافظ و دیگران استشهاد آورده‌اند که به نظر خانم اورستی واژه «عراقی» را در پاره‌ای از این اشعار نمی‌توان در معنایی سبک‌شناختی لحاظ کرد. به گفته او «در یکی از اشعار حافظ چنین مستفاد می‌شود که شاعر شعر خود را وابسته به سبک عراقی دانسته:

غزلیات عراق است سرود حافظ که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

اما شارحانی اروپایی همچون شارل هانری دو فوشه کور<sup>۱</sup> و مفسرانی ایرانی همچون حسینعلی هروی گفته‌اند که این شعر اشاره دارد به عارف مشهور ایرانی [فخرالدین] عراقی. همچنین فوشه کور می‌افزاید که واژه «عراقی» در این بیت به نام یک لحن موسیقی اشاره دارد (Ibid., 4). دکتر حمیدیان در شرح این بیت ضمن لحاظ دانستن معنای مکانی عراقی عجم در خصوص چنین اشعاری، می‌گوید:

اگر هم گه‌گاه در شعر قدیم به چیزی چون شعر یا سخن عراقی برمی‌خوریم دلالتی به سبک یا مکتبی مشخص بدین نام ندارد، بلکه به معنای سخن یا شعری از سراینده‌ای است که در صفحات عراق عجم (شامل نواحی مرکزی و غربی، از جمله کرمانشاه، همدان، ری، اصفهان) می‌زیست و شعری سرود، و به دیگر سخن، هیچ‌گونه ویژگی سبکی اعم از شکلی و محتوایی و یا تقسیم دوره یا بازه زمانی در آن لحاظ نمی‌شد. لذا برای «عراقی» در بیت حافظ باید معنی و محملی دیگر جست [...] این نگارنده احتمال می‌دهد که «غزلیات عراقی» ارتباطی به غزل به‌عنوان قالب معروف نداشته، بلکه به معنای غزل ملحون (یا سرود، ترانه و تصنیف) باشد از نوعی که در عراق خوانده می‌شده» (حمیدیان، ۱۳۹۸: ۲۰۴۵-۲۰۴۴).

با توجه به این نظر دکتر حمیدیان، می‌توان گفت هر چند در چنین اشعاری اصطلاح «عراقی» دلالتی سبکی ندارد، ولی مدلولی مکانی دارد که نوع یا قالبی از شعر وابسته به آن جا دانسته شده و همین وابستگی مکانی در دوره‌های متأخر سبب ایجاد تقسیمات سبک‌شناختی بر مبنای مکان شده است.

خانم اورستی در ادامه به کاربرد واژه «عراقی» در پنج‌گنج پرداخته و در باب این بیت مندرج در خسرو شیرین که یگانه دوست نظامی خطاب به او گفته:

چرا گشتی درین بیغوله پایست چنین نقد عراقی بر کف دست



می‌گوید «در این جا طبق نظر شارحان منظور از *نقدِ عراقی* نوعی سگه است که معروفیت آن به دلیل خلوص عیار و ارزش آن است. بنابراین *نقدِ عراقی* استعاره‌ای است برای هنر شعری نظامی که قابل قیاس با سگه‌های عراقی است، و بنابراین ربطی به سبک عراقی شعر فارسی ندارد» (Orsatti, 2014:5). البته وحید دستگردی در شرح این بیت معنای مکانی را نیز لحاظ کرده: «نقد عراقی: در سره و پاک بودن ضرب‌المثل بوده و چون حکیم نظامی عراقی است، به دو مناسبت سخن خود را نقد عراقی می‌نامد» (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۷).

دیدگاه خانم اورستی به معنای انکار سبک عراقی یا خطانگاشتن اسم‌گذاری چنین سبکی در دوران معاصر نیست، بلکه ایشان همان مطلبی را گفته‌اند که دکتر حمیدیان هم آن را شرح داده‌اند.

نکته دیگری که خانم اورستی به آن پرداخته مربوط است به اصطلاح «دهقان» در شعر نظامی و نحوه تفسیر لرنژاد و دوست‌زاده از این واژه، چرا که به زعم نویسندگان این‌که نظامی خود را چندبار «دهقان» خوانده به این معناست که او از این طبقه زمین‌دار بوده‌است. نظامی گنجوی گه‌گاه در اشعارش خود را، «دهقانِ پارسی» خوانده؛ مثلاً در *لیلی و مجنون* گفته:

دهقانِ فصیحِ پارسی‌زاد از حال عرب چنین کند یاد

به نظر خانم اورستی «تعبیر *دهقانِ پارسی‌زاد* شبیه همان تعبیری است که فردوسی در سرآغاز داستان‌های شاهنامه به کار برده (برای مثال: سخن‌گویی *دهقان* چه گوید نخست)؛ بنابراین می‌توان فرض کرد که پس از فردوسی این آیات سرآغازی به شیوه‌ای مرسوم و رایج تبدیل می‌شود برای آغاز روایت و انتساب داستان به یک راوی باستانی معتبر» (Orsatti, 2014:10). البته خانم اورستی می‌پذیرد که ممکن است نظامی گنجوی، *دهقان* یا زمین‌دار بوده‌باشد؛ منتها می‌گوید در بیت مذکور، «بهر است این تعبیر را در معنای تصویری سنتی یا یک عبارت قالبی در نظر گرفت» (Ibid.).

#### (و) مدخلی بر نام‌گذاری سبک عراقی و مکتب آذربایجانی

با توجه به برخی از مندرجات کتاب درمورد سبک عراقی و مکتب آذربایجانی و نیز تلقی پژوهشگران ادبی ایرانی از وابستگی مکتب آذربایجانی به سبک عراقی، لازم است توضیحی مختصر درباره تاریخچه و چگونگی اسم‌گذاری سبک عراقی آورده شود. نویسندگان کتاب به تفصیل به تاریخچه و چگونگی نام‌گذاری مکتب آذربایجانی پرداخته‌اند و تکرار آن مطالب در این جا ضرورتی ندارد.

اسم‌گذاری سبک‌های شعری موسوم به «خراسانی، عراقی، هندی یا اصفهانی و شعر دوره بازگشت»، امری متأخر است و برای نخستین بار در سال ۱۳۲۱ این اسامی را ملک‌الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی مطرح کرده؛ البته او پیش از آن تاریخ هم در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ در انجمن‌ها به این مقولات پرداخته بود. به گفته بهار «اتباع در شعر قدیم به وسیله سروش و شیبانی و محمودخان و خانواده صبا به حد کمال رسید و ندیم‌باشی برادر محمودخان ملک‌الشعرا که خجسته تخلص می‌کرد در خراسان مجاورت گزید. و در اواسط دوره ناصرالدین شاه و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری محفلی ادبی از هواداران سبک ترکستانی در شهر مشهد به وجود آمد» (بهار، ۱۳۷۲: بیست و پنج). بهار در پاورقی همین صفحه توضیح داده که «آن روز به سبک خراسانی این نام را داده بودند و تا زمان ما این اصطلاح دوام داشت و بعد متروک شده اصطلاح حقیقی خود را که سبک خراسانی باشد پیدا کرد» (همان). بهار سپس اشاره می‌کند که برای نخستین بار مباحث سبک‌شناسی را مطرح کرده و از انواع سبک‌های شعری سخن به میان آورده:

در سنه ۱۳۱۰-۱۳۰۹ شمسی مؤلف نخستین بار پرده از روی این کشف تاریخی ضمن سخن‌رانی که چند ماه به طول انجامید در «انجمن ادبی» برداشت. و از آن تاریخ صحبت در اطراف «سبک‌شناسی» پیدا شد و از سبک خراسانی و عراقی و بازگشت ادبی در محافل ذوق و جوانانی که خدمت استادان قدیم را درک نکرده بودند سخن به میان آمد (همان: بیست و شش).

اسم‌گذاری سه سبک خراسانی، عراقی و هندی یا اصفهانی در دوران متأخر بر مبنای مؤلفه مکانی تاریخی یا جغرافیای تاریخی است، بدین معنی که مثلاً پژوهشگران معاصر برای نام‌گذاری بخشی از سبک شعر فارسی از نام تاریخی «عراق» استفاده کرده‌اند. استاد محجوب احتمالاً اهمیت مؤلفه تطوّر تاریخی یا بُعد در زمانی را در نظر داشته که در مورد این تقسیم‌بندی‌های مکانی گفته است: «نام این سبک‌ها به مکان‌های معین (خراسان، عراق و هند) بستگی دارد، اما در واقع مکان را در تحوّل شعر دخالتی نبوده است و سبک‌ها مربوط به زمان‌ها و دوران‌های معین تاریخی است و چون هر یک از یک ناحیه نشأت کرده و در آن نقطه رشد و توسعه یافته، نام آن مکان را نیز به خود گرفته» (محجوب، ۱۳۵۰: ۳۵). البته این نام‌گذاری دایره‌ای فرو بسته و محدود ندارد؛ بدین معنی که ممکن است شاعری در آذربایجان بوده باشد، ولی باید او را تابع سبک خراسانی دانست و یا شاعر دیگری در خراسان و اژان بوده باشد و باید او را از پیرو سبک عراقی به شمار آورد.

بحث ما در مورد وجه تسمیه و چگونگی نام‌گذاری سبک عراقی در برابر مکتب آذربایجانی است. به گفته شمیسا «سبک عراقی به لحاظ تاریخی دوره مغولان و ایلخانان

و تیموری را در برمی‌گیرد و از قرن هفتم تا اواخر قرن نهم ادامه دارد، و اما وجه تسمیه آن این است که بعد از مغول کانون‌های فرهنگی از خراسان به عراق منتقل شد [...] و شاعران و نویسندگان بزرگ غالباً از شهرهای عراق عجمند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۹۳). بنابراین، نام‌گذاری سبک عراقی برگرفته از جغرافیای تاریخی است که در دوران معاصر صورت گرفته است. گفتنی است نام «عراق» «معرب پهلوی Erāk به قولی مرکب از Er (آریا) و به قولی زمین پست، به دو ناحیه بزرگ اطلاق می‌شده: عراق عجم و عراق عرب» (فرهنگ معین، ذیل «عراق»). حمدالله مستوفی قزوینی در ذکر عراق عجم آورده است: «اکثر بلادش هوا معتدل دارد و بعضی به گرمی و بعضی به سردی مایل است و حدودش با ولایات آذربایجان و کردستان و خوزستان و فارس و مفازه و قومس و جیلانات پیوسته است» «نزهة القلوب به نقل از لغت‌نامه». لازم به ذکر است «اصطلاح عراق عجم در تقسیمات کشوری ایران تا انقلاب مشروطیت معمول بود [...] ولی پس از تقسیم کشور به استان‌های مختلف اصطلاح مذکور، متروک گردید» (فرهنگ معین، ذیل «عراق عجم»). غرض از ذکر این مطالب این است که پژوهشگران ادبی ایرانی، برای نام‌گذاری سبکی از سبک‌های شعری فارسی، از اسامی مربوط به جغرافیای تاریخی استفاده کرده‌اند.

استاد محبوب در مورد شاعرانی همچون خاقانی، نظامی، فلکی شروانی و ابوالعلاء گنجوی گفته است: «اگرچه این استادان را نیز می‌توان در زمره پیروان سبک عراقی طبقه‌بندی کرد، لیکن شعرایشان با داشتن ویژگی‌های سبک عراقی مختصاتی بررسی دارد که باید جداگانه مورد عنایت قرار گیرد و سبک آنان به منزله شاخه‌ای از متفرعات سبک عراقی در شمار آید» (محبوب، ۱۳۵۰: ۳۶).

استاد ملک‌الشعرا بهار و استاد محبوب که به ترتیب در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۵۰ کتاب‌های سبک‌شناسی خود را انتشار داده‌اند، نامی از مکتب آذربایجانی به میان نیاورده‌اند. استاد زرین‌کوب نیز در کتاب پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد نامیدن سبک شاعرانی همچون خاقانی و نظامی را به عنوان سبکی مجزا محل بحث دانسته است. به گفته ایشان

در عرصه شعر فارسی، نظامی گنجوی همراه خاقانی شروانی، مجیر نیلقانی و فلکی شروانی و ابوالعلاء گنجوی از پیشروان یک جریان ادبی است که با آنچه در زمان این شاعران در نزد شاعران عراق معمول بوده است از پاره‌ای جهات تفاوت دارد و بعضی محققان آن را سبک آذربایجانی خوانده‌اند یا در واقع سبک ازانی که منسوب به سرزمین زادگاه اوست. در این که نظامی گنجوی و شاعر معاصر او خاقانی شروانی در شعر فارسی سبک و سلیقه ویژه خود در عین حال از بعضی جهات

مشابه هم داشته‌اند جای تردیدی نیست اما این‌که شیوه این شاعران ازان و شروان را سبک جداگانه‌ای می‌توان خواند یا نه جای بحث دارد.

در واقع، این شیوه با اندک تفاوت در همان ایام در نزد اثیراخیسکتی و ظهیرفاریابی هم وجود داشت و البته با سنت‌های زبانی و تعبیری محیط ازان ارتباط نداشت. شاعران دیگر هم که در نسل‌های بعد در ازان و شروان پدید آمدند نیز همواره همان شیوه معمول شاعران عراق یا خراسان قدیم را دنبال کردند و چیزی از شیوه‌های بیانی خاص محیط شروان و ازان آن‌ها را به تقلید و پیروی نظامی و خاقانی و اداز نکرد آن‌ها هم چیزی از آن ویژگی‌ها را به عنوان میراث سنت یا محیط در شعر خویش منعکس نکردند. به احتمال قوی جمع و تلفیق بین شیوه انوری و سنایی، تعلیم ابوالعلاء گنجوی که وارث سنت شعری عراق و خراسان عصر بود، و علاقه به جستجوی معانی و تصاویر غریب و غیرعادی در این نواحی به طرز بیان شاعران این عصر چاشنی تازه‌ای باید داده باشد که بعدها جز کسانی که عمداً طریقه ایشان را تقلید کرده‌اند نشان آن ظاهر نیست و به همین سبب خاطرۀ آن در تاریخ شعر فارسی فقط به صورت ردپای یک نوجویی موقت و بی‌دوام باقی مانده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۰۳-۲۰۲).

دکتر شمیسا و دکتر غلامرضایی نیز مکتب موسوم به مکتب آذربایجانی را سبکی کاملاً مجزا و مستقل به شمار نیاورده‌اند. به گفته غلامرضایی «شیوه شاعران آذربایجانی قرن ششم را سبک آذربایجانی یا سبک ازانی نامیده‌اند، اما واقعیت آن است که طرز شعر آنان سبکی جداگانه نیست» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۲۶). شمیسا نیز در این باره می‌گوید: «سبک آذربایجانی هرچند سبک مستقلی است اما می‌توان بنیاد زبانی آن را همان زبان کهن فارسی یعنی سبک خراسانی دانست، اما از نظر فکر و مختصات ادبی بیشتر به سبک عراقی نزدیک است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

ذکر این مطالب برای تبیین این موضوع است که اولاً بنا بر استدلال نویسندگان کتاب حاضر، نام‌گذاری سبک یا مکتب آذربایجانی که از سوی پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی بر مبنای مقاصد ملت‌سازی صورت گرفته، امری زمان‌پیشانه یا خلاف تاریخ بوده و دیگر این‌که پژوهشگران ادبی ایرانی، سبک یا مکتب آذربایجانی را سبکی مجزا در نظر نگرفته‌اند، بلکه آن را بخشی از سبک عراقی دانسته‌اند. در مقابل، پژوهشگران ادبی ایران برای نام‌گذاری یک سبک ادبی کهن موسوم به سبک عراقی، از اسامی جغرافیایی معاصر بهره نبرده‌اند که موجب زمان‌پریشی یا رویکرد خلاف تاریخ شود؛ اگر بر مبنای جغرافیای ایران معاصر این نام‌گذاری صورت می‌گرفت، لابد باید عنوان دیگری به این

سبک شعری گسترده می‌دادند. اما نام‌گذاری سبک آذربایجانی، برخلاف جغرافیای تاریخی است؛ هرچند در نهایت همین نام‌گذاری نیز در اذهان خوانندگان باعث الصاق و پیوستگی همیشگی شاعرانی همچون نظامی و خاقانی به «آذربایجان ایران» است.

### ۱) توضیح چند نکته فنی

۱. در مورد ترجمه کتاب، گفتنی است تمام پیکره اصلی کتاب ترجمه شده است، به جز یک بند از توضیحاتی که ویراستار کتاب، خانم ویکتوریا آراکلووا، در مقدمه کتاب در خصوص انتشارات مربوط آورده‌اند (البته مقدمه‌ای کوتاه که خانم آراکلووا بر کتاب نوشته‌اند، به قسمت «چند یادداشت بر کتاب» انتقال داده شد). همچنین برخی از پاورقی‌ها نیز که حاوی توضیح جزئیاتی نامرتب یا آشنا برای خواننده فارسی‌زبان بود، ترجمه نشدند. تمام حذفیات با علامت [...] مشخص شده‌اند. همچنین مترجم برای توضیح برخی مطالب را داخل دوقلاب [] آورده است. یادداشت‌های پشت جلد کتاب به سبب حجم زیاد با عنوان «چند یادداشت بر کتاب» ترجمه و به داخل متن انتقال داده شدند.

۲. قرن‌ها و سال‌های مربوط به پیش از دوران معاصر که در متن اصلی براساس تقویم میلای آمده بودند، با تقویم هجری قمری و سال‌های معاصر نیز با تقویم خورشیدی برابرسازی شدند.

۳. نویسندگان از منابع گوناگون فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی و روسی استفاده کرده‌اند و در متن اصلی، مشخصات کتاب‌شناختی تمام منابع را به انگلیسی آورده‌اند. در ترجمه حاضر، منابع فارسی و عربی جدا و مطابق با مشخصات اصلی کتاب‌شناختی آورده شد. در مورد ارجاعات پاورقی به منابع فارسی و عربی نیز مشخصات اصلی کتاب‌شناختی لحاظ شد.

۴. نویسندگان در ابتدای فصل نخست درباره شیوه ارجاع‌دهی به متن پنج‌گنج نظامی گفته‌اند: «برای سهولت دست‌رسی به اشعار، حروفی اختصاری آورده‌ایم: MA برای مخزن الاسرار، KH برای خسرو و شیرین، LM برای لیلی و معجون، HP برای هفت‌پیکر، SN برای شرف‌نامه، IQ برای اقبال‌نامه. برای مثال این حروف و اعداد (KH/27/14) به این معناست: خسرو و شیرین، بخش ۲۷ و بیت ۱۴. یا - (KH/27/1) (14) به این معناست: بخش ۲۷، ابیات ۱ تا ۱۴». گفتنی است که این ارجاعات براساس پایگاه اینترنتی گنج‌آورده شده‌اند، مترجم برای مزید فایده، در پایان تمام این ارجاعات، شماره صفحه اشعار مورد بحث پنج‌گنج را مطابق با تصحیح استاد وحید دستگردی، به

کوشش دکتر سعید حمیدیان، داخلِ گروه به این صورت آورده است [241] SN:28/60: که به این معناست: گنجوز: شرف‌نامه، بخش ۲۸ و بیت ۶۰؛ شرف‌نامه تصحیح استاد وحید دستگردی ص ۲۴۱. مشخصات کتاب شناختی پنج‌گنج تصحیح استاد وحید دستگردی به منابع اصلی کتاب اضافه شده است.

۵. برخی از ارجاعات و نقل قول‌های نویسندگان مربوط به منابع کهن عربی است؛ در ترجمه حاضر، از ترجمه‌هایی که مترجمان فارسی انجام داده‌اند، استفاده شد.

۶. در متن اصلی کتاب، نام مورخ ارمنی و هم‌شهری نظامی، به صورت «Kirakos Gandzakets'i» آمده است؛ در ترجمه فارسی برای سهولت تلفظ صورت «کراکوس گنج‌های» آورده شد.

۷. نویسندگان در متن انگلیسی کتاب بنا بر سنت غربی‌ها برای توصیف قالب یا گونه آثار نظامی از واژه «epic» استفاده کرده‌اند که در چنین موقعیت‌هایی این واژه باید به «منظومه» یا «قالب مثنوی» ترجمه شود و نه به «حماسه» یا «حماسی». برای مثال در صفحه ۸۰ کتاب این عبارت آمده است: «The meter of the epic Layli o Majnun» که باید به این صورت ترجمه شود: «وزن مثنوی یا منظومه لیلی و مجنون»؛ یا این که در صفحه ۱۸۴ چنین آمده است «The epic of the Khusraw o Shirin» که باید به این نحو ترجمه شود: «منظومه خسرو و شیرین». این مسأله برخاسته از این سنت دیرپا در نظریه ژانر غرب است که آثار ادبی را بر حسب فاعل سخن‌گویی سه کلان ژانر یا به عبارت بهتر به سه وجه غنایی (lyric)، روایی (narrative) و نمایشی (dramatic) تقسیم می‌کردند. در نظریه ژانر غرب، مقصود از حماسه، ژانری بود که هم منظوم باشد و هم روایی؛ بنابراین واژه «epic» توسعاً برای آثاری که قالب بیانی آن‌ها روایی و منظوم باشد به کار رفته است فارغ از این که درون‌مایه آن حماسی باشد یا غنایی؛ از این رو نویسندگان کتاب حاضر از واژه «epic» در معنای «منظومه» یا «مثنوی» برای توصیف پنج‌گنج نظامی استفاده کرده‌اند.

۸. با توجه به این که در متن کتاب چند جا نام کهن «آلبانیا» آمده است، ضرورت دارد توضیحی در باب این اسم داده شود. عنایت‌الله رضا در کتاب «آذربایجان و ایران (آلبانیای قفقاز)» می‌گوید: «سرزمینی که شصت‌اندی سال قبل «جمهوری آذربایجان» و پس آن‌گاه «جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان» نام گرفت، در روزگار باستان «آلبانیا» نام داشت. مورخان و جغرافی‌نگاران باستان، پیرامون این نکته مطالبی نگاشته و سرزمین آلبانیا را جز از آذربایجان (آتروپاتن) دانسته‌اند» (رضا، ۱۳۹۹: ۲۹).

نویسنده از قول استرابون جغرافی‌دان باستان که در سال ۶۳ پیش از میلاد در آسیای صغیر ولادت یافته نقل می‌کند: «آلبانیا سرزمینی است که از جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز

تا رود کُرو از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین ماد آتروپاتن محدود است» (همان: ۳۲). عنایت‌الله رضا به نقل از استاد بارتولد نقل می‌کند: «از آن که اغلب از سوی تازیان به صورت *الران* آمده است، نامی است که تازیان به سرزمین آلبانیای قفقاز داده‌اند. این نام در زبان ارمنی به صورت «آلوانک» آمده» (همان: ۳۸).

عنایت‌الله رضا ضمن بررسی منابع کهن جغرافی‌نگارانی از قبیل استرابون، ابن‌فقیه، ابن‌حوقل، مقدسی، اصطخری و دیگران به این نتیجه رسیده است که «همه این مآخذ و بسیاری اسناد دیگر دلیلی است روشن بر این که سرزمین آزان و شروان همواره از آذربایجان جدا بوده و در گذشته هرگز نام آذربایجان بر آزان گفته نشده است» (همان). این که در دوران معاصر چرا نام آذربایجان ایران به سرزمین آزان و شروان اطلاق شد، مسأله‌ای است که در کتاب ترجمه شده حاضر و در کتاب عنایت‌الله رضا بررسی شده است.

۹. در متن اصلی کتاب، شماره‌بندی پاورقی‌ها به صورت پیوسته بود از ۱ تا ۶۸۶؛ اما در برگردان فارسی، شماره‌بندی پاورقی‌ها بر اساس هر صفحه مجزا تنظیم شدند.

۱۰. نویسندگان در متن اصلی، ترجمه انگلیسی اشعار را رویه‌روی ابیات فارسی آورده‌اند؛ در برگردان فارسی، آن ترجمه‌ها حذف شد.



در پایان لازم می‌دانم از دوست و همکار دانشور و گرامی‌ام جناب آقای دکتر داوود پورمظفری سپاس‌گزاری کنم که تمام متن ترجمه شده کتاب حاضر را از نظر گذارند و نکات ویرایشی فراوانی را یادآور و همچنین ضبط صحیح برخی از اسامی خاص را متذکر شدند. اصطلاح «نام قوم» بر ساخته ایشان برای واژه انگلیسی «ethnonym» است. همچنین، ترکیب «گویش‌های واگرا» پیشنهاد ایشان برای تعبیر «divergent dialects» است.